

مدیر پیشین صندوق توسعه ملی تاکید کرد:

نباید مسائل را خطی و جدا از هم دید



میان‌بری درست بشود
یا مثلاً فشار کافی بر

اقتصاد دشمنان کشور

فراهم نکند و آنها هزینه‌های رفتارهای زشت و غیرانسانی‌شان را به اندازه کافی پس ندهند. شاید به این دلیل باشد که حالا یا با برنامه‌ریزی انسان‌ساز، یا خواست و مشیت الهی اتفاقات مشابهی در باب المندب هم در حال رخ دادن است. من می‌خواهم فقط آن نگاه سیستمی را توسعه بدهم که باید مجموعه‌ای از ابزارها کنار این تنگه هرمز قرار بگیرد تا کارسازی داشته باشد یعنی هم به لحاظ پدافندی و هم به لحاظ آفندی این وحدت رویه باید وجود داشته باشد که نظامی‌ها به آن «وحدت ساحات» می‌گویند یعنی مناطقی مثل یمن و لبنان و جبهه مقاومت وحدت داشته باشند. این رویه کمک می‌کند تا رفتاری که ما در تنگه هرمز داریم، زودتر جا بیفتد و دشمن و جهانپان ترتیبات ایرانی را در تنگه هرمز بی‌پذیرند. من شرایط کنونی را فوق‌العاده ارزشمند ارزیابی می‌کنم؛ این کاری است که از سوی ایران، نظامی و سیاسیون و مردم ایران انجام شده و با هدایت رهبر معظم انقلاب به اینجا رسیده است. اما همچنان نسبت به آینده باید نگران بود و هشدار داد، وحدت را حفظ کرد زیرا ممکن است در ماههای آینده شاهد حوادث جدید و یا حملات دیگری باشیم که شاید از حملات گذشته سنگین تر باشد و این موضوع بیش از گذشته مقاومت ما را طلب می‌کند.

● **برخی معتقدند تنگه هرمز ابزار چانه‌زنی است، نه یک کارت دائمی؛ این را چطور می‌بینید؟**

هر دو می‌تواند باشد. هم ابزار چانه‌زنی برای شرایط حال و هم یک کارت بازی برای ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران در بلند مدت؛ علتش هم این است که الان در مذاکرات کاملاً می‌تواند مبنای گفت‌وگو باشد که اگر محاصره را بردارید و به یادداشت تفاهم برگردید، تنگه هرمز باز می‌شود؛ کشتیرانی با ترتیبات ایرانی شروع می‌شود؛ این می‌شود ابزار چانه‌زنی در شرایط حاضر که باید داشته باشیم. اما اینکه تنگه هرمز یک کارت بازی برای همیشه است، معنایش این است که حالا اگر حتی توافقنامه را هم بپذیرفتند و اجرا هم کردند و به اصطلاح محاصره را هم برداشتند و شرایط ایران هم محقق شد، همچنان بیخ گوش همه دنیا این هست که اگر بخواهند به ایران فشار بیاورند و سلطه‌گری کنند، ایران می‌تواند دوباره از طریق پاسخ مناسبی به آنها بدهد.

باید توجه داشت که ابزار تنگه هرمز همیشه قابل استفاده است؛ چون این جغرافیا همیشه همین جغرافیاست. حالا راه‌های بدیلی هم که مطرح می‌شود، حتماً با موانعی روبه‌رو خواهد شد و فایده خود را از دست خواهد داد؛ یعنی تنگه هرمز هم ابزار چانه‌زنی است و هم کارتی برای آینده؛ البته باید به همین موضوع هم نگاه سیستمی داشت زیرا «با یک مداد رنگی نمی‌توان همیشه نقاشی خوب کشید بلکه به یک جعبه مداد رنگی نیاز داریم»؛ نگاه جامعی که به آن اشاره کردم هم درست به همین منوال است یعنی باید همه مؤلفه‌های مهم و مؤثر را با هم ببینیم بنابراین در این جعبه مداد رنگی یا بهتر بگوییم جعبه ابزار باید هم خوب جنگیدن باشد و هم دفاع – هم آفند و هم پدافند – هم باید مذاکره باشد و هم مراقب نیرنگ‌ها و دسیسه‌ها بود که این جامع‌نگری نیازمند شناخت کامل از شرایط است.

در عین حال نباید از روانگری درست و هوشیاری و نگهداری مردم هم غافل شد و همه این‌ها در کنار هم می‌تواند تنگه را به موفقیت برساند. البته نباید معتقد باشیم همه چیز را از طریق تنگه هرمز به سمت ما بیاید، همه آرزوهایی که داریم یا موفقیت‌هایی که منتظریم از این مسیر حاصل نمی‌شود بلکه باید بگوییم حالا که تنگه هرمز در اختیار ما قرار دارد، انتظار می‌رود یکسری کارها انجام بدهیم؛ حالا چه از جنس مذاکره، چه از جنس تأمین مهمات، چه از جنس جانشانی.

بنابراین این یک پدیده ترکیبی است که عوامل بر هم مؤثرند. همان‌گونه که در اقتصاد نیز شرایط به همین منوال است و نباید نگاه خطی و تک‌ابزاری به موضوعات داشت؛ تنها در این صورت است که دنیا در برابر ما تعظیم خواهد کرد

اینجاست که باید مفهوم یکپارچگی و مدیریت مشارکتی در دولت را مورد تاکید قرار داد یعنی تمام وزرای اقتصادی باید در کنار هم در مورد تولید و صادرات و نرخ ارز و خودکفایی و محصولات کشاورزی و خرید گندم و حقوق و دستمزد و درآمدهای دولت و مالیات، با هم تصمیم بگیرند؛ چون این‌ها کاملاً به هم پیوسته و وابسته هستند.

دوباره تکرار می‌کنم، منظورم این نیست که بانک مرکزی نباید پاسخگو باشد یا بانک مرکزی دارد خیلی کار می‌کند. من اصلاً به صورت ارزیابی عملکرد دستگاه الان سخن نمی‌گویم بلکه بحث اصلی این است که اگر بخواهیم از تجربیات گذشته برای رسیدن به توسعه و تعالی بهره ببریم، درس اول این است که جز با هماهنگی و یکپارچگی و مشارکت اطلاعاتی نمی‌شود این شبکه گسترده را مدیریت کرد.

● **یعنی با مدیریت مشارکتی مشکلات ارزی حل می‌شود؟**
علاوه بر این هماهنگی بین اعضای دولت، داشتن دانش نسبت به شبکه‌های به هم پیوسته مؤثر بر بازار ارز نیز مهم است؛ با کمال تأسّف می‌بینیم که با شناخت محدودی که از افسران وجود دارد، بسیاری از انتصابات صورت می‌گیرد یعنی به طور معمول افراد پایین تر از لایه وزرا و اعضای کابینه، از دانش کافی و وافی در حوزه ارز برخوردار نیستند تا بتوانند ارتباط بین پدیده‌هایی که دارند مدیریت می‌کنند را درک کرده باشند که این فقدان دانش می‌تواند ناهماهنگی نیز ایجاد کند.

ما در هر مقطعی باید مجموعه‌ای از موفقیت و شکست‌ها را در دولت‌ها، سازمان‌ها و وزارتخانه‌هایی که مسئول توسعه کشور هستند، احصا کنیم تا چرخ دوباره اختراع نشود. در سازمان برنامه یا در وزارت اقتصاد که مسئول توسعه کشور هستند، آنها را تجزیه و تحلیل کنند، درس‌های سیاستی از داخل آن بپروانند و سعی کنند چرخ دوباره اختراع نشود و مشکلات دوباره تکرار نشوند. اصل بقای مشکلات در ایران به گونه‌ای است که حتی برخی از مشکلات که حتی پیش از انقلاب یعنی در زمان شاه در حوزه اقتصاد بوده، وقتی می‌خوانی انگار همان مشکلات الان بعد از ۵۰ سال دوباره وجود دارد و این نشان می‌دهد که دانش حکمرانی که باید ذخیره تجربیات بشری باشد به خوبی منتقل نشده و به خوبی استفاده نمی‌شود.

این حق مردم است که حکمران‌هایی را داشته باشند که درک بیشتری از معقول‌های حوزه کاری خودشان داشته باشند. که فعلاً در شرایط جنگی، با توجه به اینکه این جنگ برای ما تحمیل شده و همه ابعاد و شئون زندگی ما اثر گذاشته، حالا چاره‌ای جز افزایش وحدت و افزایش همدلی برای کمک به کشور نداریم. ان‌شاءالله در شرایط بعد از جنگ و کاهش فشارهای اقتصادی می‌توان تمام این تجربیات را در یک فضای آرام در کنار هم قرار داد و درس‌آموزی بسیار خوبی گرفت.

● **قدری از موضوع ارز فاصله بگیریم؛ با توجه به تحولات اخیر در تنگه هرمز، بحث محاصره دریایی و اقتصادی امریکا علیه ایران، تاب‌آوری اقتصاد ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟**
همان تحلیل سیستمی که در بحث ارز داشتیم، در مورد تنگه هرمز هم باید دیده شود؛ اگر بخواهیم خطی نگاه کنیم، یعنی منتظر باشیم که فقط چون تنگه در اختیار ماست، پس ما بر همه مشکلات فائق می‌شویم و به همه اهداف می‌رسیم، به نظرم تحلیل درستی یا کاملی نیست.

اولاً باید از آن جانفشانی‌هایی که نیروهای مسلح ما انصافاً در این میادین سخت به خرج دادند، تشکر کنیم؛ همه ما تا وقتی زنده هستیم، مدیون این فداکاری هستیم و چیزی از اجر و قرب و ارزش‌های آنها کم نمی‌کند. همچنان که تاکنون هم در این عرصه واقعاً موفق بودند؛ یعنی خیلی خیلی فراتر از چیزی که هم خود ما انتظار داشتیم، هم دنیا انتظار داشت رقم خورد و صحنه‌هایی به وجود آمد که بی‌بدیل و بی‌نظیر بود و تحسین‌برانگیز و شایسته تقدیر است.

در عین حال، داشتن تنگه به این دلیل می‌گویند تنها ابزار نیست که باید به آن بیندیشیم؛ چون ممکن است که حالا راه‌های

در همین مدت به خوبی از عهده مدیریت این شبکه نیازهای ارزی برآیند زیرا پیروزی‌های حاصل شده در بُعد نظامی باعث شد تا آن خوش‌بینی در حوزه اقتصاد دوباره به کشور بازگردد.

در موضوعات ارزی نکته دیگری که بسیار مهم است، اینکه اگر مردم منتظر افزایش نرخ ارز هستند یا احساس کنند دولت نمی‌تواند ارز کافی به بازار تحویل بدهد، ممکن است برای حفظ دارایی‌های خود به بازار ارز مراجعه کنند که این کار فشار بیشتری به بازار و نرخ‌های ارز وارد می‌کند؛ بنابراین مدیریت بازار نباید به یک گونه‌ای باشد که تحریک منفی در ایجاد تقاضای کاذب کند.

● **شما بر پویایی این شبکه تاکید کردید؛ این پویایی در عمل چگونه خودش را نشان می‌دهد؟**

مدیریت این شبکه که کاملاً پویاست، کار بسیار سختی است. اینکه می‌گویم کاملاً پویاست یعنی هر لحظه یک اتفاقی می‌افتد که کل شبکه تحت تأثیر این اتفاق قرار می‌گیرد. ممکن است یک کشتی را ما بزنیم یا آنها یک کشتی را بزنند؛ آن کشتی روی تولید اثر می‌گذارد، تولید روی صادرات اثر می‌گذارد، صادرات روی ارز اثر می‌گذارد، ارز روی تورم اثر می‌گذارد. پس این شبکه ایستا نیست که بایستند و اتفاقات را نگاه کنند. هر لحظه از مجموعه اتفاقاتی که رخ می‌دهد دارد تأثیر می‌گیرد و این ممکن است مثبت یا منفی باشد.

برای همین در حوزه اقتصاد، کمتر کسی کل شبکه را مطالعه می‌کند. معمولاً یک جزء را مطالعه می‌کنند که من اسم این تحلیل‌ها را می‌گذارم تحلیل‌های روزنامه یا ژورنالیستی؛ مثلاً می‌روند کالا را خریداری کنند چون نرخ ارز رفته بالا، ممکن است موجب ناراحتی خریدار بشود؛ در حالی که این بالا رفتن نرخ ارز در یک شبکه بسیار پیوسته از پدیده‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و... قرار دارد.

اکنون که در شرایط جنگی و عدم قطعیت و نا اطمینانی قرار داریم، مدیریت شبکه ارزی کشور بسیار مشکل است. ان‌شاءالله با خاتمه جنگ و کسب پیروزی‌های عاجل و شکوهمند برای کشورمان، عصری که داخل این شبکه هستند جهت‌گیری‌های مثبت دارند و لذا به راحتی در آن شرایط می‌شود هم ارزش پول ملی را حفظ کرد و هم مهاري بر نرخ ارز داشت.

● **از تجربه سیاست‌های ارزی سال‌های گذشته دولت و بانک مرکزی باید چه درسی بگیرند تا در مدیریت بازار در شرایط کنونی بیشترین موفقیت را به‌دست آورند؟**

طبق قانون بانک مرکزی در حوزه ارز و مدیریت بازار آن مسئولیت دارد و این موارد کاملاً روشن است اما حقیقت ارز چیزی فراتر از یک قانون است؛ این شبکه گسترده به پدیده‌ها و پارامترهای متعددی بستگی دارد که همه این موارد در اختیار بانک مرکزی نیست. این سخنان برای دفاع از عملکرد بانک مرکزی نیست بلکه به طور کلی همه پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی کشور در ایران و در خارج از ایران، به هم پیوستگی دارند و هر کسی که مسئولیت می‌پذیرد، از یک طرف احساس می‌کند که باید پاسخگو و مسئول باشد که درست است، از طرف دیگر احساس می‌کند تمام اجزایی که بر آن ادارای که دارد مدیریت می‌کند اثر می‌گذارند اما در اختیارش نیستند چون تأثیر و تأثرات این شبکه به قدری گسترده است که نمی‌توان گفت یک فرد حقوقی چه رئیس کل بانک مرکزی باشد و چه هر یک از وزرا بر کل پدیده‌ها احاطه دارد. در حقیقت شرایط به گونه‌ای است که یک فرد حقوقی حتی با اختیارات کامل هم نه اختیار اثرگذاری بر همه عوامل مؤثر بر بازار ارز را دارد و نه توان کافی برای رسیدگی به آن؛ پس اگر می‌خواهیم از اتفاقات گذشته درس‌آموزی کنیم، نخستین درس که باید یاد بگیریم این است که خطی به موضوعات نگاه نکنیم. یعنی فکر نکنیم همه صفر تا صد در بانک مرکزی است و همه صفر تا صد تولید صنعتی در وزارت صنعت است و همه صفر تا صد تولید کشاورزی در وزارت کشاورزی است زیرا همه آنها قسمت انتهایی یک زنجیره‌ای را مدیریت می‌کنند که قسمت ابتدایی آن در اختیار خودشان نیست.

به نظر می‌رسد که صحنه کنونی مدیریت اقتصاد ایران دیگر نه در اختیار یک سازمان و وزارتخانه بلکه در زنجیره‌ای به هم پیوسته از عوامل تأثیرگذار و مؤثر امکان‌پذیر است؛ از این رو مهدی غضنفری که به تازگی دوره مدیریتش بر صندوق توسعه ملی به عنوان مهم‌ترین صندوق مدیریت درآمدهای ارزی کشور پایان یافته است، در گفت‌وگو با ایرنا به تشریح سیاست‌هایی ارزی که می‌بایست در شرایط کنونی کشور به کار گرفته شود، پرداخت.

وی معتقد است که سیاست ارزی در ایران، به‌ویژه در شرایط جنگ و نااطمینانی، نیازمند نگاهی فراتر از نرخ ارز و حجم نقدینگی است و تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده است که سیاست‌های ارزی زمانی می‌توانند پایدار باشند که میان تولید، صادرات، واردات، درآمدهای دولت، تجارت خارجی و سیاست‌های پولی و مالی هماهنگی وجود داشته باشد.

به اعتقاد وی، این نگاه شبکه‌ای به موضوع ارز، از ضرورت مدیریت یکپارچه اقتصاد، استفاده از تجربه‌های گذشته و شکل‌دهی به یک «جعبه ابزار» متنوع برای مدیریت اقتصادی و امنیتی سخن گفت.

● **با توجه به شرایط تورم و رشد نقدینگی، به نظر شما آیا می‌توان در بلندمدت انتظار ثبات نرخ ارز را داشت و در عین حال ارزش پول ملی را حفظ کرد؟**

داشتن ثبات ارزی و حفظ ارزش پول مستلزم یک مجموعه از راهکارهاست و قبل از آن هم نیازمند شناخت روابط بین پدیده‌ها و پارامترهاست. در حقیقت یک شبکه بزرگی از روابط که هم متقابل و هم پویاست، بر بازار ارز اثرگذار است؛ به عنوان مثال، نرخ ارز تحت تأثیر تورم است و خودش هم بر تورم اثر می‌گذارد؛ یعنی یک رابطه دوطرفه و دوسویه با هم دارند. یعنی فقط در بحث تورم با حلقه‌هایی روبه‌رو هستیم که می‌توانند به صورت منفی یا به صورت مثبت با هم کار کنند و در عین حال تک‌تک این گره‌ها، یعنی پارامترها و پدیده‌ها در این حلقه‌ها، خودشان تحت تأثیر حلقه‌های دیگری هستند که این شبکه را خیلی پیچیده می‌کند.

از سوی دیگر موضوع ارز ضمن اینکه تحت تأثیر تورم است و بر آن اثر می‌گذارد، تحت تأثیر حجم واردات و حجم صادرات هم قرار دارد. یعنی واردات زیاد، ارز مصرف می‌کند پس نرخ ارز بالا می‌رود و اثر منفی بر بازار می‌گذارد. از طرفی صادرات زیاد ارز را در بازار ارز کشور زیاد می‌کند و نرخ ارز پایین می‌آید. پس این دو پدیده، فارغ از آن پدیده تورم، دوباره بر نرخ ارز اثر می‌گذارند.

اگر تحریم‌ها و محاصره اقتصادی زیاد شود، صادرات سخت از سوی وقتی موضوع ارز ضمن اینکه تحت تأثیر تورم است و بر آن اثر می‌گذارد، تحت تأثیر حجم واردات و حجم صادرات هم قرار دارد. یعنی واردات زیاد، ارز مصرف می‌کند پس نرخ ارز بالا می‌رود و اثر منفی بر بازار می‌گذارد. از طرفی صادرات زیاد ارز را در بازار ارز کشور زیاد می‌کند و نرخ ارز پایین می‌آید. پس این دو پدیده، فارغ از آن پدیده تورم، دوباره بر نرخ ارز اثر می‌گذارند.

● **در شرایط جنگ کشورها با چه مشکلاتی در حوزه ارز روبه‌رو می‌شوند؟**

وقتی درگیر جنگ می‌شویم، تأمین ادوات و سازوکارها و تجهیزات جنگ هزینه دارد و نیازمند ارز است؛ برای مثال در مورد امریکا گفته شده که در جنگ علیه ایران حدود ۵۰ میلیارد دلار خسارت دیده است که اغلب هزینه‌ای است که برای تأمین ادوات نظامی شده است؛ بر همین اساس باید گفت که جنگ‌ها نیازمند منابع ارزی هستند. مسائل در این چند ماه اخیر که درگیر جنگ تحمیلی هستیم و دامنه گسترده‌ای هم دارد، ایران نیز هم باید به فکر تأمین تجهیزات نظامی برای مقابله با دشمن متخاصم باشد و هم ارز مورد نیاز بخش‌های دیگر کشور را تأمین کند زیرا جنگ بر اقتصاد و نیازمندی‌های ارزی اثر دارد. این موضوع مباحث نظامی تأمین ارز است.

البته باید گفت که ایران در موضوع تأمین ارز مورد نیاز کشور با یک مسئله اساسی دیگر هم روبه‌روست و آن اینکه چقدر در شرایط فعلی می‌توانیم با بانک‌های دنیا کار کنیم و یا با موسسات بین‌المللی حمل‌ونقل و کشتیرانی و شبکه‌های تولید و توزیع محصولات در دنیا مراوده داشته باشیم؛ که این موضوع در واقع وجه سیاسی موضوع تأمین ارز و سیاست‌های ارزی است.

نکته سومی که باید در سیاست‌های ارزی مورد توجه قرار گیرد، این است که مردم چقدر کالاهایی را مصرف می‌کنند که وابستگی ارزی دارد؛ این موضوع جنبه اجتماعی ارز است یعنی اینکه چقدر بهداشت و درمان، ورزش و امور خدماتی نیاز ارزی دارند و تا چه میزان در این امور به ارز وابسته هستیم. اینکه آیا زندگی ما پر از کالاهایی است که از بُعد اجتماعی می‌تواند ارزآوری یا ارزبری داشته باشد نیز بسیار مهم است و باید در سیاست‌گذاری‌های ارزی مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین اگر یک نگاه جامع به موضوع ارز داشته باشیم و تصویر بزرگی از همه این شبکه‌ها شکل دهیم، باید گفت که در شرایط کنونی مدیریت این شبکه برای اینکه نرخ ارز ثبات داشته باشد بسیار بسیار سخت است. البته خدا را شکر مقامات کشور توانستند